

## ماجرای جوانی که از کشتن منصرف شد

۱۰ مهر ۱۳۹۳ ساعت ۲۲:۱۶

آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای رییس بنیاد صدرا در خاطراتش می‌گوید جوانی در نامه‌ای نوشته بود: من شما را باعث این مشکلات مملکتی می‌دانستم لذا رفتم چاقویی خریدم و آن روز قصدم این بود که شما را بکشم ولی وقتی به من پول دادید و روحیه شما را دیدم منصرف شدم.

یکی از اشتغالات برخی فعالان انقلابی در همان اوان فعالیت‌های مشخص سال ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸، تماس‌های تبلیغاتی و آموزشی با جوانان و عامه مردم بود که به صورت سخنرانی‌های عام و جمعیت‌های بزرگ در تهران و شهرستان‌ها، یا سخنرانی در محافل کوچکتر، یا تدریس در کلاس‌های موقت انقلابی و ایدئولوژی انقلابی، یا شوراها محلی یا صنفی انجام می‌شد. من هم مثل بسیاری از افراد معروف دوران انقلاب درگیر این قضایا بودم که تقریباً جزء ضرورت‌های آن روز بود.

این‌گونه اشتغالات من و دیگران بازار مبارزات و روحیه طرفداران انقلاب را گرم و تقویت می‌کرد که خود یک صفحه جالب از آن دوران است و در بیشتر انقلاب‌ها به صورت‌های مختلف دیده می‌شود، ولی در انقلاب‌های دیگر بیشتر هیجانی و آشوبگونه و پرتحرک ظاهری است اما در ایران فرهنگی و پخته و منظم و با هدف خودسازی انقلابی بود.

معمولاً در این کارها یعنی جلسات و کلاس‌ها یا میتینگ‌ها، یک بانی و مسئول یا سردمدار و واسطه برای دعوت هست. از این قبیل ما هم زیاد داشتیم. معمولاً به همه این دعوت‌ها جواب مثبت می‌دادم و با ماشین خودم یا آنها به محل می‌رفتم.

بعضی از این کلاس‌های ایدئولوژی و مذهبی چند هفته یا چند ماه طول می‌کشید. آن وقت‌ها ما این کارها را کارهای عادی و روزمره می‌شمردیم. ولی در بررسی‌های امروزی از لحاظ جامعه‌شناختی دوران انقلاب خیلی جالب است. مردم ما هر کس را که احساس می‌کردند می‌تواند درسی بدهد استخدام می‌کردند و از او استفاده می‌کردند و یکی از رموز فرهنگ سیاسی بالایی که ملت ما داشت و دارد همان علاقه ی طرفینی آموزش بین معلم و متعلم انقلاب اسلامی است.

این کارها لذت داشت. وقتی اواخر شب خسته به خانه برمی‌گشتیم احساس می‌کردیم با دامن پر و پیروز برگشته‌ایم. با اینکه هیچ وقت از این کارها سود مادی به کسی نمی‌رسید و با روضه‌خوانی و تکیه و حسینیه دایر کردن فرق داشت و چایی و غذا هم به کسی نمی‌دادند چه رسد به پاکت، بلکه برعکس خرج و زحمت هم داشت.

در این اجتماعات گاهی مشتری خصوصی هم پیدا می‌شد که سؤالات شخصی یا سیاسی داشت. می‌ایستادیم و با حوصله تمام مسئله را جواب می‌دادیم. من آن اوایل محافظ هم نداشتم و گاهی ممکن بود همین افراد خطرساز باشند. در یکی از جلساتی که می‌رفتم، پسرکی حدود بیست ساله مرا نگه می‌داشت و سؤالات احمقانه و بچه‌گانه‌ای می‌کرد، من هم با خونسردی مثل بقیه جواب او را می‌دادم، ولی کمی ضد انقلاب و معکوس فکر می‌کرد و از پاسخ‌های من راضی نمی‌شد.

یکی از این دفعات که آخرین آن بود، آن پسر مرا به کناری کشید و همان مطالب و اعتراضات به دولت وقت را طرح کرد. من هم برادرانه جوابی دادم و پولی را که دم دستم بود در جیب او گذاشتم.

تشکر کرد و رفت. من هم برگشتم. روز بعد نامه‌ای برای من فرستاد.

در آن نوشته بود «من شما را باعث این مشکلات مملکتی می‌دانستم و حرف‌های شما را قبول نداشتم، لذا رفتم چاقویی خریدم و آن روز قصدم این بود که شما را بکشم ولی وقتی به من پول دادید و روحیه شما را دیدم منصرف شدم و الان از فکر خودم پشیمانم و ...». یکبار دیگر هم کسی گفته بود که چاقو خریده‌ام که این آخوند را بکشم! خیرش را به من دادند که مواظب باشم.

این گونه جلسات و سخنرانی‌ها و کلاس‌ها حتی بعد از مجلس خیرگان و طی دوره اول مجلس هم رواج داشت و یکی از این اجتماعات در دانشگاه تهران مناظره‌ی من با بنی صدر بود.

در این برخوردهای خاص و عام، معمولاً علاوه بر افاده و استفاده معلومات اعتقادی و اسلام شناسی و درک و دریافت وظایف انقلابی‌گری و حفظ وحدت و کلمه‌ی واحد، نوعی خوشبینی و اعتماد هم برای مردم نسبت به فعالان سیاسی و مسئولان روحانی و غیرروحانی حاصل می‌شد.

اوایل انقلاب هر اعلامیه‌ای که جامعه روحانیت مبارز می‌داد با قبول مردم مواجه می‌شد، چون حتی نسبت به اسم و کلمه «روحانیت» حساس و به آن خوشبین بودند و یکی از دلایل آن تماس دائم و نزدیک مردم با روحانیون در مساجد و مجالس سخنرانی و کلاس‌های درس «ایدئولوژی» - مقصود همان عقاید اسلامی و ادب انقلابی - بود و بعدها فرق کرد. ولی احتمالاً هنوز روحانیت به تحلیل درستی از این تغییر نرسیده است.

شاید یکی از دلایل آن مخلوط شدن عده‌ای به ظاهر روحانی در داخل روحانیون با سابقه و فرهیخته بود و رفتار خلاف موازین همین روحانی‌نماها در طول این سال‌ها چه در مجلس و چه در نهادها و قوای دیگر اثری منفی در برخی اقشار از خود باقی گذاشت و مقام معنوی روحانیت و روحانی‌های واقعی را پوشانید.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۲۵۹۸/منصرف-کشتن-جوانیه-ماجرای>